

ماهیت دولت نبوی، اصول، ایده ها و اختیارات

اندیشه حوزه، ش ۷۱

نویسنده: علی اکبر نوایی

چکیده

انسان کامل پرتوی از ذات لایزال الهی و مظهر انسان کامل، حقیقت وجودی پیامبر اعظم (ص) است، و به همین جهت خلافت و نیابت کبری و عظمای الهی به او تفویض گردیده است. او مظهر تام فیض اعظم الهی است، تجلی وجودی آن پیامبر بزرگ (ص)، در مقام خلافت است، او آمده تا دست انسان ها را بگیرد و از چاه طبیعت خارج نماید و به اوج عظمت و ملکوت الهی عروج دهد. به این دلیل است که در مقام تجلی حکومتی وضعیتی منحصر به خویش دارد و ماهیت دولتش الهی است. او خلیف اعظم خدا در تعیینات حکومتی است و حقیقت محمدیه (ص) خلافت و نیابتی از جانب خداوند متعال است که دعوت به خداوند و سیر الی الله روح حرکت او را بیان می نماید. حکومتش نقشی بارز در شدن انسان دارد و ابزار و وسیله ای برای این منظور است. کرامت انسان، قرب به خدا، الهی شدن انسان، فلسفه و ماهیت اصلی این حکومت را تشکیل می دهد. لذا قدرتش با معنویت گره خورده، حق مداری، ارزش گرایی، نزاهت، در جوهر حکومتش قرار دارد که نتایج گرانشنگی را حاکمیتش به ارمغان آورده، زدودن جهل و خرافه، گشودن افق جدید فراوری انسان، طرد حاکمیت های نفس مدار، نهادینه سازی ارزش ها، نفی قوانین بشری و ... ره آوردهای گرانشنگ این حکومت اند. اصول حاکم بر دولت نبوی، چند اصل کلیدی است: نجات و رهایی بشر، با نوعی آموزه های رحمانی و با روشی ویژه، ایجاد و بسط ارزش های اخلاقی، با آموزه های اخلاقی و عمل خویش؛ تحکیم و توسعه ی عدالت، با ابزار تعلیم و تربیت و قدرت حاکمیت.

ایده ها و آرمان های دولت نبوی جهانی کردن ارزش ها و تعمیم آموزه ها به سطوح انسانی، نفی خدایان دروغین و سلطه گری از زندگی بشر، و تثبیت ارزش های اخلاقی در فرد و جامعه، ایده های آن بزرگ را نشان می دهند. دولت، در راستای تحقق آرمان ها و ایده های فوق و بسط عدالت و آزادی و کرامت، از اختیارات اقتصادی و اختیارات ویژه ی حکومتی مبنی بر صدور احکام حکومتی. این حکومت، همواره مدل و الگویی راستین است.

واژگان کلیدی: خلافت، نیابت کبری، معنویت، نزاهت، آرمان، اختیارات، عدالت، اخلاق.

مقدمه

انسان کامل پرتوی از ذات لایزال الهی است و مظهر انسان کامل، حقیقت وجودی پیامبر اعظم (ص) و حقیقت محمدیه، خلافت و نیابت کبری و عظمای الهی است. او مظهر تام و تمام فیض اقدس الهی است و مقامی برتر و والاتر از

مقام شخص رسول اعظم (ص) وجود ندارد.

وجود شریف او را انوار الهی احاطه نموده و لذا از وجهه نظر و عمل با سایرین تفاوت دارد و بدین صورت شناخت آن مقام نورانی و عظیم، برای ما که از بسیاری معارف فاصله داریم، کاری ممکن و میسر نمی باشد، مگر آن که پرتوی از عظمت های وجودی اش را ادراک کنیم؛ «انما کانت حکمته فردیه لانه اکمل موجود و لهذا بدء به الامر و ختم»، کلمه محمدیه حکمت فردی است، زیرا که او کامل ترین موجود عالم است و بدین جهت جهان با او شروع شده و با وجود او خاتمه می یابد.

پیامبر اعظم (ص) در عالم خلق و در ظهورات انسانی، تجلیات گونه گونی داشته اند که از بزرگ ترین ظهورات و تجلیات وجودی آن انسان الهی، تجلی در مقام خلافت است. خلافتی که باز خود تجلیاتی دارد که یکی از تجلیاتش، وارد نمودن خلافت الهی به دورن اجتماع انسانی در قالب حکومت است. این شخصیت ربانی، آمده است تا دست انسان ها را بگیرد و از رخوت طبیعت خارج نموده و به اوج عظمت برساند، لذا در تجلیات حکومتی، مقامی منحصر به خویش دارد. حکومتش از بعد نظری، ماهیتی ممتاز یافته و در حوزه ی عمل نیز ماهیتی ویژه دارد. این تفاوت در حوزه ی نظر و در ساحت عمل، باعث گردیده که حکومت الهی آن گرامی و دولت متشکله و کریمه ی آن حبیب خدا، ماهیتی کاملاً متمایز و ویژه داشته باشد. آن پیامبر بزرگ (ص)، اسوه و الگوی همه ی بشریت است، خصوصاً مسلمانان که داعیه ی پیروی و انقیاد و اطاعت و پیروی از آن حضرت را دارند. بدین روی شناخت ماهیت، اهداف و آرمان ها و اصول حاکم بر این حکومت الهی، کاری لازم، ضروری و راهگشاست و جهت عمل امت را در حوزه ی سیاست و حکومت و حکمرانی مشخص خواهد نمود. او معیار حقانیت، تحقق عدالت، اخلاق و فضیلت و علم و آگاهی و انگیزش و رحمت است و حکومتش نیز، حکومتی منطبق بر معیارهای فوق.

در این نوشتار، به ماهیت شناسی این حکومت، که تجلی حاکمیت خداوند است، می پردازیم.

ساختار کلی بحث

در ساختار کلی بحث، چهار مرحله مهم را مورد بررسی قرار می دهیم:

الف- ماهیت دولت نبوی؛ در این مرحله به شناخت ماهیت این حکومت و لزوماً ویژگی های ساختمان این حکومت و شاکله شناسی حکومت نبوی می پردازیم.

ب- اصول حاکم بر دولت نبوی؛ هر دولتی، اصولی را بر خویش حاکم نموده، و در راستای آن اصول حرکت ها و اعمال سیاسی خود و دولت مردان خویش را شکل می دهد. حکومت نبوی نیز اصولی والا و شکوه مند را گزینش

کرده است. لذا در این بخش به تبیین این اصول و قواعد پایه در حکومت و حکمرانی پیامبر (ص) می پردازیم. ج- ایده ها و آرمان ها؛ گرچه ایده ها و آرمان ها، امواجی هستند که از دریای اصول بر می خیزند، اما می توان گفت که در چارچوب اصول مطروحه، آرمان هایی والا قرار دارد که باید این آرمان ها نیز به دلیل راه گشا بودن، مورد بررسی و شناسایی قرار گیرند.

د- اختیارات پیامبر (ص) در حکومت؛ و در نهایت در دل این حاکمیت، باید اختیارتی وجود داشته باشد که در بخش پایانی به بیان این اختیارات می پردازیم.

الف- ماهیت دولت نبوی

در آغاز بحث، سخنی از امام خمینی قدس سره، عارف و اصل دوران معاصر را درباره ی پیامبر اکرم (ص) نقل می کنیم، تا خود مدخلی بر شناخت ماهیت دولت و حکومت آن حضرت باشد.

امام خمینی قدس سره، در کتاب مصباح الیهاده الی الخلافه و الولایه، چنین می نگارند:

این خلیفه ی الهی در همه ی آینه های اسماء ظهور دارد و نورش در همه ی آنها منعکس است، بر حسب مقدار استعدادی که آینه راست و به اندازه ای که آمادگی پذیرش آن نور را دارد و سریان این نور در آن آینه ها، همانند سریان این نور در آن آینه ها، همانند سریان نفس است در قوای خود و با تعیین آن خلیفه ی الهی مستعین هستند (امام خمینی، ۱۳۶۰، ۳۲).

این خلافت را ایشان در نبوت می دانند:

فا النبوه مقام ظهور الخلافه و الولایه ... (امام خمینی، ۱۳۶۰، ۷۷).

سپس می فرمایند:

برای تو روشن شد که شأن پیامبر (ص) در هر نشئه ای از نشئه ها و در هر عالمی از عوالم، آن است که حدود الهی را محافظت نموده و نگذارد که آنها از حد اعتدال خارج شوند و از مقتضای طبیعت آن حدود، جلوگیری نماید، نه آن که مطلقاً جلوگیری کند و نگذارد که مقتضای طبیعی آنان اصلاً ظهور یابد، بلکه از اطلاق آنها جلوگیری کند، ... پس پیامبر (ص)، کسی است که با دو اسم «الحکم، العدل» ظهور نموده و از این اطلاق طبیعت مانع می گردد و به عدالت در قضایا دعوت می کند و خلیفه ی این پیغمبر باید مظهر او و مظهر صفات او باشد و یک معنای حدیثی که در کافی و توحید است همین است که در توحید می فرماید: اولی الامر را با امر به معروف بشناسید و می فرماید: اولی الامر را معروف به عدل و احسان بشناسید (امام خمینی، ۱۳۶۰، ۸۵).

حقیقت محمدیه، همان خلافت و نیابت عظمی و کبری است که آن حضرت، تجلی آن خلافت و تجلی آن نیابت شده اند، پیامبر (ص) با خلافت کبرای خودش از ناحیه ی خداوند در ساحت حکومت، چهره ای به عالم انسانی گشوده و با توجه به نیابت عظمی و کبرایی که دارد، در عرصه ی حکومت در مسیر تجلی صفات الهی حرکت نموده است و لذا جوهر حکومتش، آمیخته با مهربانی، تزکیه، تربیت، هدایت، بصیرت، عدالت و سایر صفات الهی گردیده است.

بر او ختم آمده پایان این راه
در او منزل شده ادعوا الی الله
(شبستری، ۱۳۶۱، ۴۸)

یعنی همه ی راه های گرایش به حقیقت در او ختم گردیده و معیار کامل و اصلی ادعوا الی الله است.
پیامبر (ص)، خود فرموده است از قول خدای متعال که: «أدعوا الی الله علی بصیره أنا و من اتبعنی» (یوسف، ۱۰۸)؛ من دعوت می کنم به خداوند با بصیرت و روشنایی خاص، خودم و پیروانم را.
مولوی در مثنوی در باب حقیقت محمدیه، بحث ها کرده و با شیوه ای زیبا و نگاهی عمیق، وجود پیامبر (ص) را در اوجی قابل ستایش، ستوده است.

نام احمد، نام جمله اولیاست
چون که صد آمد، نود هم پیش ماست
و پیامبر (ص) فرموده است:
من به صورت گر ز آدم زاده ام
پس به معنا جد جد افتاده ام
حرف قرآن را بدان که ظاهری است
زیر ظاهر، باطن بس قاهری است
زیر آن باطن یکی بطن دگر
عقل انسان خیره گردد در نظر
اندر احمد آن حسی کو قارب است
خفته این دم زیر خاک یثرب است
جسم احمد را تعلق بد بدان
این تغیر، آن تن باشد بدان
همچنین درباره ی خلافت و امارت مطلقه ی پیامبر (ص) می گوید:

آن امیران عرب گرد آمدند
نزد پیغمبر منازع می شدند
که تو میری هر یک از ما هم امیر
بخش کن این ملک و بخش خود بگیر
هر یکی در بخش خود انصاف جو
تو ز بخش ما دو دست خود بشو
گفت: میری مرا حق داده است
سروری و امر مطلق داده است
کین قرآن احمد است و دور او

هین بگیریید امر او را اتقوا

(مولوی، بی تا، ۷۶۱)

نیابت کبرای پیامبر اعظم (ص) دارای یک جوهر منحصر به فرد است و آن این است که دست انسان ها را بگیرد و به سوی عرش خدا ببرد، آنها را الهی نماید، جانشان را جانی دیگر کند، تا در پرتو این دیگر شدن، همه ی نظرها و عمل های انسان صبغه ی رحمانی و الهی بیابد.

جایگاه حکومت پیامبر (ص) در شدن انسان

حکومت پیامبر (ص)، سلطنت نیست و به معنای حکم راندن شخصی مستبد و مقهور نفسانیان نمی باشد، چرا که نفسانیان در ساحت وجود او راهی ندارد، این سخن پیامبر (ص)، یک تعارف عرفی و معمولی نیست که فرمود:

لو لا ان الشیاطین یحومون حول قلوب بنی ادم لنظروا الی ملوت السماوات و الارض (محجه البیضاء ج ۲، ص ۱۲۵)؛ اگر شیطان ها دور قلوب بنی آدم نمی چرخیدند، آنها به ملکوت آسمان ها و زمین نظر می دوختند. پیامبر (ص) آمده تا سلطنت شیطان را از دل ها براند و حاکمیت الهی را بر قلوب بشری نهادینه سازد.

با این اشارت، در می یابیم که همه ی تلاش های پیامبر (ص) هم در راستای رهانیدن انسان از سلطه ی شیطان و حرکت به سمت حکومت خدا و عرض الوهی است. او می خواهد انسانی الهی و عرشی تربیت کند و همین است معنای آموختن دانایی و حکمت و انجام تزکیه در نهاد انسان. در فرایند انجام این امر الوهی، حکومت پیامبر (ص)، از ساختاری ویژه و منحصر به آن وجود مبارک برخوردار است؛ ساختاری که جز به خدایی شدن انسان ها منجر نمی گردد. حکومت پیامبر (ص)، طرح واره ای است عملیاتی در راستای آرمان های اصولی پیامبر (ص) و در افکار، علایق و انگیزه ها و سائقه هایی که در جان پیامبر (ص)، عامل حرکت و تلاش و پیکار و استقامت گردیده اند.

حکومت پیامبر (ص)، ابزار و وسیله و نیز ظرف و فضایی برای شدن انسان و نورانی گردیدن وجود او می باشد، «عقیده ی راسخ و ایمان پایدار، مردمان عادی را مسلمانانی امین و باخلاص می سازد که به هنگام ورود به صحنه ی اجتماع و پذیرش مسوولیت های مدنی، نمونه های زیبایی از سلوک و رفتار اسلامی را به نمایش گذارند، و برنامه های عبادی، مانند نمازهای پنجگانه یومیه و قرائت قرآن و دیگر عبادت هایی که پیامبر (ص) مسلمانان را به آن فرمان داد، و خود، با کامل ترین صورت به انجام آن می پرداخت، کاری در همین راستا و به منظور تربیت انسان های کارآمد، و امین و راست کردار بود، و حتی خود آن حضرت و تعدادی اندک از یاران مخلص او عبادت هایی مانند نماز شب، را با ذوق و اشتیاق کامل وارد برنامه ی زندگی خود کرده بودند» (سالم الصفار، ۱۳۸۳، ۶۰).

با همین هدف بلند بوده که حتی در یاران خود، دغدغه ای پدید آورد که بسیاری اوقات می ترسیدند که نکند ما

از دین خارج شده باشیم.

روزی برخی از یارانش به او عرضه داشتند که: «یا رسول الله نخاف علینا النفاق» (کلینی، ۱۳۹۴ هـ ۲۵۰)؛ ای رسول خدا ما می ترسیم منافق شده باشیم.

پیامبر (ص) پرسیدند: چرا؟

گفتند: وقتی که در نزد شما هستیم و شما برای ما سخن می گوئید، حالی معنوی می یابیم، ولی بعد از حضورتان می رویم، و شممنا اولادنا و...؛ بر می گردیم به حال اول.

حضرت (ص) فرمودند: نه، این اتفاق نیست. قهراً در حضور من، چنین حالتی دارد. بعد این جمله را فرمودند: که اگر به همین حالتی که دارید، بعداً هم باقی بمانید، ملائکه می آیند و با شما مصافحه می کنند و شما روی آب می توانید راه بروید.

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر

وه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد

ساقیا جام می ام ده که نگارنده ی غیب

نیست معلوم که در پرده ی اسرار چه کرد

آن که پر نقش زد این دایره ی مینایی

کس ندانست که در گردش پرگار چه کرد

(حافظ، غزل ۱۴۱)

از فراز بالا دانسته می شود که جهت گیری کلی پیامبر(ص)، آن بود که نفوس انسانی را بیورود، آنها را در راه آورده و نفوسشان را تکمیل کند «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (عباس قمی، ۱۳۹۹ هـ ۴۱۰)؛ برانگیخته شدم تا کرامت ها و بزرگواری های اخلاق را در نفوس تکمیل نمایم.

این نکته کلیدی را از این جا می فهمیم که پیامبر اکرم (ص) در کلیات مسائل و در مبانی حرکت خویش در

درون حاکمیت ده ساله ی مدینه، همواره در انتظار وحی الهی بودند و در مواردی که وحی الهی تکلیفی را

مشخص نموده و مبنای کلی را به پیامبر (ص) داده است در راستای آن مبانی حرکت می کردند. این اساسی

ترین مسأله در حوزه ی حاکمیت رسول خدا (ص) بود.

اساسی ترین مسأله در حوزه حاکمیت رسول خدا (ص) این بود که آن حضرت (ص) برای اقدامات مهم اجتماعی

به انتظار وحی و فرمان الهی

می نشست. و حتی اگر انگیزه ها و شرایط لازم برای کاری فراهم بود، باز هم بدون اذن خدا دست به آن کار

نمی زد (سالم الصفار، ۱۳۸۳ هـ ۲۲).

نظام اسلامی، با شریعت و احکام واضح و قوانین متکی بر ایمان و عقیده، جامع بین دین و دنیای مردم است، در

این نظام، حاکمیت از آن خداست که بالاتر از حاکمیت مردم است و شخص حاکم و همه ی سازمان های تحت

امرش، ملزم به رعایت احکام الهی می باشند (سالم الصفار، ۱۳۸۳ هـ ۲۷).

ماهیت الهی معطوف به کرامت انسانی

از مجموع اقدامات، تأکیدها و الزام هایی که در ناحیه ی حاکمیت از پیامبر اکرم(ص) صادر شده و از نتایج عملی حاکمیت آن حضرت، و مرامنامه ای که حاکم بر اندیشه ی آن حضرت (ص) بوده و در عرصه ی عمل در حوزه ی حاکمیت پیاده شده است، یک نکته ی بلند را در باب ماهیت حکومت نبوی ادراک می کنیم، و آن این است که حکومت نبوی در قوانین مبنایی حاکمیت، در ساختار مدیریت، انتصاب مدیران، ساختار حاکمیت و نهادها و ساختارهای اجتماعی کاملاً ماهیت الهی داشته و امری نیست که با انگیزه های شخصی پیامبر (ص) و یا خواست نفس مدارانه ی اجتماعی تحقق یافته باشد. شاکله ی حاکمیت پیامبر (ص)، شاکله ای الهی، معنوی، رحمانی و ملکوتی است.

در آمیختگی قدرت و معنویت

یکی از مسائل روشن و مشخص در حکومت پیامبر(ص)، در آمیختگی قدرت و معنویت بود. در اندیشه ی ایشان، قدرت، برای قدرت نیست، چنان که سیره ی همه ی قدرت مندان عالم بوده که قدرت، ابزاری برای اجرای نفسانیات و توسعه ی نفسانی قدرت است.

إن الملوک إذا دخلوا قرية افسدوها و جعلوا ا عزه اهلها اذله و کذلک یفعلون (نمل، ۳۴)؛ همانا حاکمان و فرمانروایان (غیر منزله) هنگامی که به

شهری وارد شوند، آن را به فساد کشیده و عزت و سربلندی اهل آن را به ذلت و خواری تبدیل می کنند و به این صورت عمل می نمایند.

این، روایتی از قدرت های غیر منزله در قالبی عام و فراگیر است، یعنی همه ی حکومت های طاغوتی و نفسانی از چنین ماهیتی برخوردارند.

اما در رسالت پیامبر اکرم(ص) قدرت، در آمیخته با معنویت است، یعنی فلسفه ی قدرت در حکومت پیامبر(ص)، خدمت به انسانیت و توسعه ی انسانیت و کرامت و معنویت و توسعه ی ارزش های آسمانی است که بشر استعداد آن را دارد که این ارزش ها را در خود نهادینه نماید.

پیامبر(ص) تأسیس دولت را با ساختن مسجد آغاز کرد، تا قدرت و قانون را با عبادت و اطاعت خدا همراه بدارد و الگویی نیکو برای همه ی رهبران و زمامداران باشد (سالم الصفار، ۱۳۸۳ هـ ۰۹).

پیامبر (ص) در همه ی شؤونات زندگی اسوه است. علی (ع) در این باره می فرماید:

و لقد کان فی رسول الله (ص) کاف لک فی الاسوه، و دلیل لک علی ذم الدنیا و عیبها و کثره مخازیها و مساویها (صبحی صالح، ۱۳۸۷ هـ ۲۲۶، خ ۱۶۰)؛ محققاً رسول خدا برای شما الگو و اسوه ی کاملی است و کفایت است در اسوه گرفتن، و راهنمایی است روشن بر نکوهش و نکوهیدگی دنیا و عیب آن و بسیاری لغزش گاه ها و بدی های آن.

حکومت آن حضرت(ص)، به لحاظ ماهیت و مضمون و به لحاظ عمل و اقدام، هرگز مبتنی بر جباریت و ستم

گری نبوده است، بلکه حاکمیتی مبتنی بر رحم و مدارا و هدایت و شفقت و رحمت بوده است. باز هم علی (ع) است که سیره ی رسول اکرم (ص) را در حاکمیت، تشریح می فرماید:

کان رسول الله (ص) سهل الخلق، دائم الجشی، لبن الجانب، لیس بفظ و لا غلیظ و لاسخاب و لافحاش و لا عیاش و لا مزاح... (مجلسی، ۱۳۵۴، ۱۲، ۱۵۲)؛ رسول خدا (ص) نرم خو بود، همواره خوش رو و متبسم بود، خشن و سنگدل نبود، تندخو و دشنام دهنده و عیب جو و پر مزاح نبود. چنان که می بینیم در عین اقتدار از نزاهت برخوردار است و لذا قدرت تنزیه شده ای در دست آن گرامی بود. اگر به ایشان اسائه ی ادب می شد، هرگز از قدرت خویش برای تنبیه غافل و فاقد معرفت اقدام نمی کرد، بلکه او را می بخشید و هرگز جز برای حق خشمگین نمی شد.

ملا محسن فیض کاشانی در محجه البیضاء مطلبی را درباره ی پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که: روزی عرب بیابانی وارد مدینه شد، به مسجد آمد تا از پیامبر (ص) پول بگیرد، وقتی که وارد شد، پیامبر (ص) در میان اصحاب بودند. عرب، حاجت گفت و پیامبر (ص) به او کمکی فرمود، ولی او قانع نشد و سخن بی ادبانه و درشتی زد. یاران در خشم شدند و خواستند به سخنی تنبیهش نمایند، پیامبر (ص) مانع شدند و آن مرد عرب را به خانه بردند و مقدار دیگری به او کمک کردند. اعرابی دید که وضع زندگی پیامبر (ص) هرگز شباهتی به حکام ندارد. عرب اظهار تشکر کرد. پیامبر (ص) به او فرمود: تو دیروز لحن درشتی داشتی و در حضور جمع غضبناک شدی، ممکن است کلمه ی تشکر را در حضور جمع بیان داری؟ اعرابی گفت: حتماً. او به همراه پیامبر (ص) به مسجد شد و در حضور مردم از پیامبر (ص) تشکر کرد. اصحاب خندیدند. آنگاه پیامبر (ص) به مردم فرمود: مثل من و این گونه افراد، مثل همان مردی است که شترش رمیده بود و فرار می کرد، مردم برای کمک به صاحب شتر، دنبال شتر می دویدند و او بیشتر فرار می کرد. صاحب شتر گفت: رهایش کنید، من خود می دانم چگونه رامش کنم. سپس جلو رفت و مهار شترش را گرفت. حالا اگر شما را دیروز آزاد گذاشته بودم، این اعرابی را به بدشکلی کیفر می دادی، ولی من مانع شدم و خودم با نرمی و ملاطفت رامش کردم (فیض کاشانی، ۱۳۶۴، ۴، ۱۱۹).

قرآن مجید، درباره اش می فرماید:

و ما أرسلناک إلا رحمہ للعالمین (فرقان، ۵۶)؛ ما ترا نفرستادیم، مگر رحمتی برای جهانیان. از مجموع این فرازاها در می یابیم که ماهیت حکومت و قدرت در دست پیامبر (ص)، کاملاً ماهیتی رحمانی و معطوف به ارزش های الهی دارد و واجد فلسفه ی تربیتی ویژه ای است که حاکمیت و اقتدار او را از سایرین جدا می نماید. در نهایت در خصوص ماهیت حاکمیت نبوی می توانیم چند ویژگی بارز را که این ماهیت را به خوبی عینی می نمایند، بیان کنیم:

- ۱- حق مداری و حق گرایی حاکمیت ؛
- ۲- معطوف بودن قدرت و حاکمیت به ارزش ها و نه نفسانیات شخصی ؛
- ۳- برخورداری از فلسفه ی تربیتی تزکیه و رشد و شدن انسان ؛
- ۴- نزاهت حکومت، حاکمان و سیستم حاکمیت؛

۵- ولایت مطلقه ی الهیه در بسط خاک و در بسیط جغرافیای اجتماعی؛

۶- خلافت از جانب خدا، به عنوان خلافت و نیابت کبرا و همگامی با ولایت مطلقه.

نتایج این حاکمیت در عرصه ی بشری

این حاکمیت، با ماهیت اشاره شده، در عرصه ی بشری و تاریخی اجتماعی، ره آوردهای گران سنگی را برای بشریت داشته و در همان دوره ی محدود، تابلویی زیبا و درخشان و ممتاز و برجسته بر سر در تاریخ انسانی نصب نموده که می توان با سمت گیری خاصی که این حاکمیت داشته است، چند نتیجه ی درخشان را هم دریافت:

- ۱- زدودن جهل و خراف و روشن ساختن ضمیر انسان ها به اینکه نه تسلیم حاکمانی ستمگر باشند و نه خود را در دام جهل ها و خرافه ها محبوس و گرفتار نمایند؛
- ۲- گشودن افقی جدید فراوی انسان ها در عرصه ی حاکمیت و قدرت؛
- ۳- طرد حاکمیت های نفس مدار، با نصب امامت راستین در قله ی تاریخ اسلامی؛
- ۴- نهادینه سازی ارزش ها در دوره ی محدود حاکمیت، و ارائه ی الگو برای صالحان در گستره ی تاریخی؛
- ۵- نفی قوانین خودساخته ی بشری و القای این نکته که قانون برای اداره ی جامعه ی انسانی، فقط قانون خداوند است و نه جز آن.

این ها همگی ساختار و ماهیت الهی، ارزشی و انسانی حاکمیتش را بیان می دارد.

حکومت و اداره ی جدید، جز در میان ملل مذهبی نظیری نداشت و از هر نوع حکومت و اداره ای که تاریخ به یاد می آورد، بعید می نمود (جلال الدین فارسی، ۲۵۳۷، ۱۳۸).

ماهیت حکومت اسلامی، رویه ی آن را ملاطفت آمیز و مشورتی ساخته، آن حضرت، «ولایت» را سرپرستی و حمایت دوستانه و مشفقانه می شناسند، که متصدی خدمت برادر وار است (همان، ۲۵۳۵، ۱۳۹). در نهایت آن حضرت (ص)، توفیقات سترگی در عرصه ی حاکمیت آمیخته با کرامت و ارزش به دست آورد. پیامبر (ص) در پرتو تعالیم آسمانی، کارمندانی درستکار و شرافت مند و دلسوز و فعال تربیت کرد و با این اقدام تحولی ژرف در دستگاه دولت و سازمان اداری پدید آورد که در جهان بی سابقه بود؛ کارمندانی خداترس و بلندنظر، آن هم از مردمی وحشی و تبهکار عبدالله بن رواحه یک عنصر جاهلی، چنان منقلب شده و به درجه ای از تعالی اخلاقی فرا رفته که رفتارش، به عنوان یک مأمور و کارمند دولت، می تواند سرمشق نیک همه ی جهانیان تا بازپسین دوره ی تاریخ باشد. مأمور شده بود از اهالی خیبر مالیات بر درآمد بگیرد و برای کار می بایست محصولات و عوائد کشاورزی آنان را بسنجد تا از روی آن مبلغ مالیات معلوم شود. وقتی به آنجا رفت بهبود خیبر، به رسم

همیشگی از پی تطمیع او برآمده رشوه ای عرضه کردند که از جواهرات زنانشان بود... بی درنگ رشوه را پس زد و تقبیح کرد که: گرچه شما اهل خیبر، پیش از من هر کس منفور ترید، اما این باعث نمی شود که در کار اخذ مالیات بر شما ستم کنم، ضمناً هرگز حق عموم را به خاطر رشوه ای پایمال نخواهم کرد، رشوه تان حرام است و

گرفتنش حرام خواری (جلال الدین فارسی، ۲۵۳۷، ۱۴۰).

ب- اصول حاکم بر دولت نبوی

در نتیجه ی کنکاش ماهیت شناسانه ی حاکمیت نبوی و در نتیجه ی رهیافت های بلند تاریخی حاکمیت پیامبر اعظم (ص)، به چند اصل حاکم در دولت الهی ایشان دست می یابیم که در کلیه ی حرکت ها، سیاست ها و سخنان و اقدامات ایشان انعکاس یافته است.

۱- اصل نجات بشر

اصل مبنایی حکومت پیامبر (ص)، نجات است؛ یعنی فلسفه ی حکومت، در نظر ایشان، فلسفه ی نجات بشر است. این مسأله، درخور بحثی تفصیلی است، اما در این مختصر به بخشی از آن اشاره می کنیم و شاید چند سوال کلیدی را در این راستا بشود مطرح نمود.

۱- آن حضرت می خواسته بشریت را از چه چیزهایی نجات بدهد؟

۲- با چه آموزه ها و تعالیمی خواسته نجات بدهد؟

۳- با چه نوع حاکمیتی می توانسته نجات بدهد؟

۴- با چه روش حکومتی، این نجات امکان داشته؟

۵- عرصه های نجات چیستند، آیا فردی اند، یا اجتماعی و یا تاریخی یا ...؟

این ها سوال هایی کلیدی است که باید در نوشتاری جداگانه مورد بررسی و تبیین قرار گیرند.

قرآن مجید، این اصل عالی را بدین شکل توضیح می دهد.

الذین تبعون الرسول النبى الامى الذى يجدونه مكتوباً عندهم فى التوراه والانجيل يأمرهم بالمعروف وينهاهم عن المنكر ويحل لهم الطيبات ويحرم عليهم الخبائث ويضع عنهم اصرهم والاغلال التى كانت عليهم فالذين آمنوا به وعزروه ونصروه واتبعوا النور الذى انزل معه اولئك هم المفلحون (اعراف ، ۱۵۷)؛ کسانی که پیروی می کنند از رسول نبی (پیامبر فرستاده شده) و پیغمبرانی که در تورات و انجیل که در دست آنهاست نام او را نگاشته می یابند، آنها را امر به معروف کرده و نهی از منکر می نماید، پاکی ها را بر آنها حلال می فرماید و پلیدی ها را حرام می گرداند، بار گران را از روی دوش آنها بر می دارد و زنجیره های بسته شده بر وجودشان را می گسلد، پس آنهایی که به او گرویدند و از نوری که به او نازل شده پیروی کردند، در حقیقت گروه رستگارانند.

در همین راستا، قرآن مجید به ایشان امر می کند که چنین بگویند:

يا ايها الذين آمنوا هل ادلكم على تجاره تنجيكم من عذاب اليم تومنون بالله و رسوله و تجاهدون فى سبيل الله بأموالهم و أنفسم ذلکم خير لکم أن کنتم تعلمون (صف، ۱۱-۱۰)؛ ای اهل ایمان، آیا شما را به تجارتی سودمند که شما را از عذاب دردناک آخرت نجات بخشد دلالت کنم، آن تجارت این است که به خدا و رسول او

ایمان آرید و با مال و جان در راه خدا جهاد کنید، این کار از هر تجارت اگر دانا باشید برای شما بهتر است.

۲- ایجاد و بسط ارزش های اخلاقی

پیام آور دین (محمد خاتم پیامبران(ع))، تلاشی وصف ناپذیر در راستای تحقق این اصل عالی و الهی دارد که به ایجاد و بسط ارزش های اخلاقی بپردازد، آنها را در درون جامعه نهادینه نمایند، اصول ارزشی را در جان انسان ها بریزد، آنها را

پالایش نموده و پرورد و انسان هایی درست کردار، مؤمن، الهی، ارزش مدار ببورد.

لقد من الله على المومنين إذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته و يزكهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و إن كانوا من قبل لفى ضلال مبين (آل عمران، ۱۶۴)؛ خدا بر اهل ایمان منت نهاد که رسولی از خود آنها در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات خدا را تلاوت کند و نفوس آنان را از هر نقص و آلاشی پاک گرداند و به آنها احکام شریعت و حقایق حکمت بیاموزد، هر چند از آن پیش گمراهی آنان آشکار باشد.

پیامبر (ص)، مبشر رهایی و معلم بزرگ اخلاق است و لذا اخلاقیات، کرامت ها و ارزش های عالی در وجود او نهادینه شده که خداوند در ستایش و عظمتش می فرماید: «انک لعلی خلق عظیم» (قلم، ۴)؛ همانا تو ای پیامبر (ص)، دارای اخلاق بسیار بزرگی هستی.

الگوی تربیتی و سازنده ی اخلاق نبوی و مدل تربیتی و انسان سازی ایشان، سرمشق یک حرکت بزرگ و سلوک متعالی اخلاقی است. او آمده است تا انسان را از زشتی های اخلاق برهاند، و به وادی نورانی کرامت های اخلاقی سوق دهد.

۳- تحکیم و توسعه ی عدالت

در عالی ترین سطح هدفی پیامبران (ع)، عنصر عدالت قرار دارد؛ عدالتی که از درون جان انسان ها و با میل باطنی آنها بجوشد و عمل شود، که از آن به قسط تعبیر فرموده، «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط...» (حدید، ۲۵)؛ ما پیامبران (ع) خود را با برهان های روشن فرستادیم و به آنها کتاب و میزان (معیار سنجش حق و عدل) عنایت کردیم، تا که در نتیجه مردم به قسط (برابری و عدل) قیام نمایند.

اصل عدالت، در ذات و گوهر رسالت پیامبر اکرم (ص) قرار دارد، تربیت و تهذیب و تزکیه، مقدمه ی رخداد عدالت است، زیرا عدالت، در مرحله ی نخست،

آن چیزی است که در جان فرد بنشیند و تدریجاً او را در حوزه ی عمل به اقدام به امر عدالت وادارد. نفس غیر تزکیه شده، هرگز نخواهد توانست به عدالت قیام نماید. او آمده است تا در نتیجه ی تزکیه و تربیت و تهذیب اخلاق، همگی آحاد جامعه ی انسانی به عدالت برخیزند و آن را از ضمیر جان خود مطالبه نمایند.

همه ی کارهای اجتماعی پیامبر (ص) به شیوه ی اداری و برنامه ریزی شده انجام می گرفت و نمونه های زیبا و

شگفت آوری از اجرای عدالت به زیردستان به نمایش می گذاشت، چه او حتی در نگاه کردن و تبسم بر روی آنان تفاوت نمی گذاشت و امور را چنان اداره می کرد که هر کس به حق که سزاوار است برسد (سالم الصغار، ۱۳۸۳ هـ، ۶۴).

پیامبر (ص)، به خوبی می داند که هر جامعه و حکومتی که در آن عصر «عدالت» غایب باشد و ملاک و معیار اعمال، سیاست ها و برنامه ریزی ها، عنصر عدالت نباشد، ریشه های حکومت در چنین جامعه ای سست خواهد بود. لذا پیامبر اسلام (ص)، خود، به این مقوله قیام کردند و از پرتو عدالت پیامبر (ص)، همه ی کسانی که در حوزه ی حاکمیت آن حضرت قرار داشتند، از لطف عدالت پیامبر (ص) برخوردار بودند. بسیاری از یهودیان مدینه، به عدالت آن حضرت (ص) اقرار داشتند، چون تخاصم و نزاعی بین آنها و یا مسلمانان رخ می داد، به داوری آن حضرت (ص)، رضایت می دادند، چرا که می دانستند آن حضرت (ص) اهل رشوه نیست و جز به حق و عدل داوری نمی کند (جوان مهر، ۱۳۸۳، ۱۴۷).

گستره ی عدل اسلامی به قدری وسعت دارد که حتی کسانی را که به موضع گیری علیه اسلام نشسته اند را هم شامل می گردد. پیامبر (ص)، بر اساس عدالت، حاضر نشدند حتی دشمنانی همچون سهیل بن عمرو مورد آزار قرار گیرند. اصول عالی دیگری در رسالت پیامبر اعظم (ص)، وجود دارد که فقط به اشاره ی کوتاهی اکتفا می کنیم.

+۴۵

اصولی همچون حق محوری و حق گرایی، توحیدگرایی، ایمان گرایی و...

ج- ایده ها و آرمان های پیامبر اعظم (ص)

آرمان های هدف دار هر فرد حکایت از گستره ی وجودی آن فرد می نماید، و در واقع ایده ها و آرمان ها بازتاب های روح هر شخص هستند. برخی در حیات دنیوی ایده های حقیر و نازلی دارند و آرمان هایشان بسیار حقیر است، که این حقارت ایده و آرمان، نشانه ی حقارت شخصیتی آنان است. پیغمبر اکرم (ص) خود فرموده است: ان الله يحب معالي الامور (آمدی، عرر و درر، ۱۳۹۸ هـ، ۴۶۸)؛ خداوند همت ها و اراده های بلند را دوست می دارد.

و این تربیت شده ی دامان پیامبر اکرم (ص)، علی (ع)، است که می فرمایند: قدر الرجل علی قدر همته (صبحی صالح، ۱۳۸۷ هـ ۳۰۲)؛ وزن و ارزش هر فردی به وزن و ارزش همت اوست. پیامبر اعظم (ص)، که در عالی ترین افق عالم وجود از نظر کمالات روحی و فضایل نفسانی قرارداد، دارای آرمان هایی بسیار عالی و سترگ است که باشاخص های روحی آن حضرت (ص) تناسب دارد که می توان آنها را به صورت ذیل و فهرست گونه مورد اشاره قرار داد.

۱-جهانی کردن اصول ارزشی

از اصول ارزشی پایه، همچون نجات بشر، اخلاقی شدن بشر، عدالت گرایی بشر و حق گرایی یاد کردیم و توضیح دادیم که اصول حاکم بر روش رهبری آن حضرت (ص)، آن موارد بوده است. اکنون این اشاره را ضروری دانسته و به نکته ای بدیع اشاره می کنیم، که پیامبر اکرم (ص) این اصول را نمی خواهد در سطح محدود جزیره العرب حاکم نماید. این ها به صورت ایده ای جهانی، عام، انسانی و فرازمانی و فرامکانی می باشند. در قرآن مجید، این حقیقت عالی منعکس شده که او برای همه ی جهانیان مایه ی رحمت است. و ما أرسلناک إلا رحمة للعالمین (فرقان، ۵۶)؛ ما تو را به سوی انسان ها نفرستادیم، مگر این که رحمتی برای جهانیان باشی.

محتوای دعوت پیامبر (ص)، محتوایی عام، بشری و انسانی است و مختص قبیله و طایفه ای خاص نمی باشد، زیرا در محتوای دعوت، آموزه های کلی و رهایی بخش برای انسانیت نهفته است. علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید:

ارسله علی حین فتره من الرسل و طول هجعه من الامم و اغترام من الفتن و انتشار من الامور و تلظ من الحروب و الدنيا کاسفه النور ظاهره الغرور، علی حین اصفرار من ورقها و یاس من ثمرها، و اغوار من مائها، قد درست منار الهدی، و ظهرت اعلام الردی، فهی متهمجه لاهلها عابسه فی وجه طالبها، ثمرها الفتنة و طعامها ۱۳۸۷ هـ (۷۲)؛ او را هنگامی فرستاد که پیامبران (ع) نبودند و مردمان در خوابی گران می نمودند، اسب فتنه در جولان، کارها پریشان، آتش جنگ ها فروزان، جهان تیره، فریب دنیا بر همه چیره و مستولی، باغ آن افسرده و برگ آن زرد و پژمرده، میوه اش نومیدی، آبش در دل زمین ناپدید، نشانه های درستکاری ناپیدا، علامت های گمراهی نمودار، دنیا با مردم خود ناخوشرو و با خواهنده ی خویش دژم و ترش روی، بارش محنت و آزار، خوردنیش گندیده، درونش بیم، برونش تیغ مرگبار. وضعیتی که علی (ع) به توصیفش پرداخته، وضعیتی جهانی بوده است.

۲- نفی خدایان دروغین و سلطه گران

اندیشه ی اسلامی و آموزه های نبوی، با آیین های حاکمه ی غیر الهی، در تضادی بنیادی قرار دارد، زیرا جوهر آیین های حاکمه ی غیر الهی بر سلطه ی جبارانه و ظالمانه بر انسان است؛ آنها شرک آلودند، و بر مبنای تعدد خیابان و پرستش انسان نماهای متکبر و جاهل استوارند، خصلت فعال ما یشاء بودن در نظام های مبتنی بر دروغ و سلطه وجود دارد. ماهیت دعوت نبوی، آزادی بخش است. خصلت آزادی بخشی دعوت نبوی آن بود که انسان هایی را که در نظام های جور و ستم و حاکمیت دروغین، تبدیل به موجوداتی حقیر و بی مقدار می شدند و تا سطح حیوان تنزل داده می شدند، آزاد می نمود.

با تجدید و گسترش عقاید توحیدی در میان چنین جماعات مشرک، این امکان پدید می شد که بینش آنان نسبت به زندگانی و نقششان در جهان تغییر پذیرد و بر اثر سلوک و خلق و خوی آنان بهبود یابد، چنان که عرب

جاهلیت را جز با معتقد ساختن به آن، راه نجات و رستگاری متصور نبود (جلال الدین فارسی، ۲۵۳۷، ۵۶).
خصلت آزادی بخشی و نفی سلطه، خصلتی درونی در رسالت محمد (ص) است، اوست که همواره بشریت را به این ایده و آرمان عالی و بلند دعوت می کند.

۳- تثبیت کرامت ها و ارزش های اخلاقی

آن حضرت (ص)، خود در قله ی رفیع اخلاق کریمه جای داشت که مرغ اندیشه ی هیچ انسانی، قادر به پرواز در آن اوج نمی باشد. خود آن حضرت (ص)، از خداوند می خواست، که : «الهم کما حسنت خلقی فحسن خلقی» (مجلسی، ۱۹۸۷، ۱۲، ۱۷۶)؛ پروردگارا، همان گونه که اندام و خلقت مرا نیکوساختی، اخلاقم را نیکو فرما.
آن حضرت (ص) در راستای نهادینه کردن اخلاق و تثبیت ارزش های بلند اخلاقی، برترین تلاش و کوشش را به کار برد. اندیشه ی او آن بود که همه ی انسان ها در کره ی خاکی، به کرامت های اخلاقی بگرایند و به ارزش ها پایه بندی یابند.

در این راستا، آن حضرت (ص)، عمل شخصی خود را الگو قرار داد که خداوند در قرآن مجید، به او خطاب کرد: «انک لعلی خلق عظیم» (قلم، ۴)؛ ای پیامبر (ص) تو را اخلاق و خوی و خصلتی بس بزرگ و کریم است.
پیامبر (ص)، در حضور خویش در صحنه ی ظهورات اجتماعی، مثل اعلا ی رفق، مدارا، عفو و گذشت و اغماض، تواضع و فروتنی، رحمت و شفقت و مهربانی، احترام به شخصیت دیگران، خوش رویی، مشورت و احترام به آراء دیگران، پی گیر عدالت و بی قرار اجرای داد و دادگری، انصاف، قانون مداری و حق گرایی بود و بالاخره مجمع همه ی فضایل و کرامت های عالی الهی، به حکم خلافت صفاتی که از ناحیه ی خدای متعال یافته است.
این خصلت ها، در حکومت و ملک داری پیامبر (ص) متجلی بودند.

او در حکومت خویش، آزادی، حریت، مناعت نفس، بلندی مقام، ذلت ناپذیری و آزادی درونی و معنوی را به نمایش می نهاد تا بتواند حکومت خود را الگویی فراروی حکومت های بشری در گستره ی تاریخی قرار دهد.

اختیارات پیامبر اکرم (ص)

ولایت پیامبر اکرم (ص)، ولایت مطلقه است که به معنای عمومیت ولایت و شمول و گستردگی این ولایت است. این مسأله را در موارد مختلفی در قرآن مجید مشاهده می کنیم.
فلا وربک لا یومنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیم (نساء، ۶۵)؛ نه چنین است، قسم به خدای تو، اینان به حقیقت اهل ایمان نمی شوند، مگر آن که در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند و آنگاه به هر حکمی که (به سود و زیان آنها) کنی، هیچ گونه اعتراضی در دل نداشته و کاملاً از دل و جان تسلیم فرمان تو باشند.

این آیه شریفه، ولایت مطلقه ی رسول اکرم (ص) را بر نفوس انسان ها و اموری که در جامعه ی آنها وجود دارد، بیان می نماید و این که پیامبر (ص)، چنان ولایت مطلقه دارد که هیچ کس را اجازتی نیست که سر از فرمانش

بگرداند.

همچنین، برتری اراده و حکم پیامبر (ص) را بر مومنان بیان می کند. «النبي أولى بالمومنين من انفسهم» (قیامت، ۳۴)؛ پیامبر (ص) اولی و سزاوارتر به مومنان است از خود آنها. این ها و تعداد فراوان دیگری از آیات هستند که شمول و گستردگی و اطلاق ولایت پیامبر اکرم (ص) را بیان می نماید. اولویت پیامبر (ص)، همه ی شوونات انسانی را شامل است؛ چه این که فقط او خلیفه ی مطلق و تام الهی است، که در راستای این خلافت و ولایت مطلقه و نیابت کبری، اختیارات ذیل را برخوردار بوده اند.

(۱۱) اختیارات اجتماعی، سیاسی

ایشان در حوزه ی اجتماع، زعیم و رهبر مطلق است. هر فرمانی که می دهد، واجب بوده و عمل بدان امر، از ناحیه ی مومنان قطعی است. و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا (حشر، ۷)؛ آن چه پیغمبر برایتان آورده بگیرید و عمل کنید، و آن چه که شما را نهی کرده، رها کنید. در حیطه ی اختیارات اجتماعی ایشان، حکمیت ایشان برای جامعه ی متدینان به شکل مطلق بوده است. فلا و ربک لا یومنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیمًا (نساء، ۶۵)؛ قسم به خدایت که آنها ایمانشان کامل نیست، مگر این که تو را در امور خودشان، حکم قرار دهند، پس تنگنایی در نفس خود برای عمل به فرمانت نبینند و تسلیم کامل امر تو باشند. رسول اکرم (ص) از جانب خدا حق داشت که در اختلافات میان مردم قضاوت کند (مطهری، ۱۳۶۴، ۴۸). در حوزه ی اختیارات اجتماعی، پیامبر اکرم (ص) جهت تمشیت امور اجتماعی، نظم جامعه، حرکت اجتماعی، رفع مشکلات فراروی اجتماع، حل اختلافات، فرمان های اکید، و ... اقدامات لازم را انجام می دادند. اعمال ولایت مطلقه، از سوی پیامبر (ص)، قلمرو وسیعی را در بر می گیرد. مباحث مربوط به تراحم اهم و مهم، مباحث مربوط به مصالح و منافع عامه، به احداث راه ها و تصرف در اموال مردم و اخذ مالیات ها، خراج، حقوق قضایی، کیفری و ... همه در دایره ی ولایت مطلقه ی رسول اکرم (ص) قرار داشتند. از آن جا که ولی، جانشین خدا و مظهر سلطه و قدرت عادلانه ی الهی در زمین است، از همه ی امکانات و استعدادهایی که در وجود انسان ها برای تکامل و تعالی نهاده شده، به سود آنان بهره برداری می کند و از این که حتی اندکی از این زمینه های مساعد در راه زیان انسانیت به کار رود و یا نابود گردد که این نیز خود زیان بزرگی است، مانع می گردد... آنان را به کار و ابتکار سوق می دهد، یاد خدا (نماز)، تقسیم عادلانه ی ثروت (زکات)، اشاعه ی نیکی ها و دفع بدی ها (امر به معروف و نهی از منکر) را برنامه ی اساسی خویش قرار می دهد (سید علی خامنه ای، ۱۳۵۴، بی نا، ۱۰۴).

اختیارات حوزه ی اجتماع و سیاست، از ناحیه ی رسول اکرم (ص)، منشا صدور فرمان های فراوانی بوده است که در مطاوی تاریخی، این تصمیمات، منشأ خیزش های بزرگی در حاکمیت فضیلت ها و عدالت ها و بسط

معروف گردیده است.

در حیطه ی اختیارات اجتماعی و حکومتی، اختیارات قضایی، نظامی و سیاسی نهفته است.

(۲) اختیارات اقتصادی

یکی از اهداف بلند پیامبری و نبوت، تحقق عدالت و بسط و گسترش آن در جامعه ی انسانی است. عدالت اسلامی متضمن مصونیت مالی، عرض و آبرو و شخصیت افراد است. در عدالت اسلامی، هرگز ظلم و اجحاف بر دیگران قابل تحمل نمی باشد. عدالت، زمینه ی ظهور و بروز استعدادها و کمالات فرد و جامعه می باشد، با عدالت است که جامعه به امنیت و آرامش دست می یابد. این، عدل مطلق است که ترازوی آن با حب و بغض کج نمی شود و هیچ دوستی و دشمنی، قواعد آن را تغییر نمی دهد و تحت تأثیر خویشاوندی افراد و دشمنی اقوام قرار نمی گیرد و افراد امت اسلامی همگی از آن بهره می برند و هیچ حسب و نسب و مال و مقامی باعث جدایی بین آنان نمی شود، چنان که ملت های دیگر نیز از آن بهره می برند؛ گرچه بین آنان و مسلمانان دشمنی باشد و این، یک روشی است که هیچ قانون داخلی و بین المللی تا کنون به پایه آن نرسیده است (سید قطب، بی تا، ۱۹۵).

پیامبر (ص) در صدد اجرای چنین عدالتی است؛ عدالتی الهی، فراگیر، پر از خیرات و برکات. تحقق چنین عدالتی تنها با موعظه و نصیحت و صدور فرمان مبنی بر این که افراد، عدالت را ایجاد کنند نمی باشد، بلکه باید حاکم دینی، پیامبر (ص) یا امام معصوم (ع)، از اختیار و اقتداری مطلق بر خوردار باشد. این مسأله علاوه بر برهان های قطعی عقلی و ضرورت های اجتماعی، مسأله ای است که در عرفان ارزنده ی اسلامی جایگاه ویژه ای دارد و در واقع، یکی از ظهورات ولایت کلیه است که اختیار در تصرف در اموال و اعیان کونیه دارد. «فان خلافته خلافة فی الظهور فی الحقایق الکونیه و نبوته اظهار کمالات مبدئه المتعال و ابراز الاسماء و الصفات من حضره الجمع ذی الجلال و ولایته التصرف التام فی جمیع مراتب الغیب و الشهود تصرف النفس الانسانیة فی اجزاء بدنہا ...» (امام خمینی، ۱۳۶۰، ۱۶۳)؛ خلافت او عبارت است از خلافت در ظهور در حقایق کونیه (هستی) و نبوتش عبارت است از اظهار کمالات مبدأ متعال و آشکار نمودن اسماء و صفات از حضرت جمع ذوالجلال و ولایتش عبارت است از تصرف تام در همه ی مراتب غیب و شهود، همان گونه که نفس انسان در اجزاء بدنش تصرف می کند.

اختیارات اقتصادی پیامبر (ص)، تصرف او است در همه ی اموال و ثروت ها که شامل ثروت های حاصله در دست افراد و یا انفال و ثروت های عمومی و یا گنج ها و ... می باشد، چه که خداوند زمین را در اختیار ولی خودش قرار داده است.

اختیارات اقتصادی را خداوند به پیامبر (ص) داده است.

قل الانفال لله و الرسول (انفال، ۱)؛ بگو همه ی انفال از خدا و رسول اوست.

خذ من اموالهم صدقه تطهرهم (توبه، ۱۰۳)؛ از اموال آنها جهت تطهیر و تزکیه شان صدقه بگیر.

(۳) اختیارات در صدور حکم حکومتی

حکم حکومتی، حکمی است که حاکم مطلق اسلامی، به تشخیص خود در دایره ی مصلحت های عمومی جامعه ی اسلامی و در راستای احکام الله، صادر می کند و معمولاً در مواردی صادر می شود که جامعه در یک بن بست شدید واقع شده باشد و علی القاعده، قوانین موجود هم پاسخ گو نباشد. در چنین صورتی، پیامبر (ص) اختیار دارد که به تشخیص خود، در دایره ی مصالح عمومی، حکمی صادر کند که نام آن حکم حکومتی است. مانند احکامی که برای آغاز جنگ و یا دفاع و یا ترک جنگ و یا تخریب اماکن و یا ساختن اماکن جدید و صادر شده است.

النبی أولى بالمومنین من أنفسهم (احزاب، ۶۰)، پیامبر (ص) از خود مومنان بر آنها حق وسیع تری دارد. این اختیارات دامنه ی وسیعی دارد.

حکومت اسلامی در شرایط جدید و نیازمندی های جدید می تواند با توجه به اصول و مبانی اساسی اسلام، یک سلسله مقررات وضع نماید که در گذشته، موضوعاً منتفی بوده است (مطهری، ۱۳۷۰، ۶۵). این اختیارات فراتر از اختیاراتی است که در گذشته به آن اشاره کردیم.

نتیجه گیری

پیامبر اعظم (ص)، مظهر انسان کامل و مجلای خلافت و نیابت کبرای الهی و مظهر اتم فیض اعظم الهی است. به همین روی است که در تمام اندیشه ها، آراء و عمل ها، بر آورنده ی مراد الهی در صحنه ی گیتی است. یکی از قلمروهای اندیشه ها و اعمال آن انسان الهی، مقوله ی حکومت ظاهری بر جامعه ی انسانی است، در تجلی حکومت، خلافت به اوج رسیده و اصولی را بر قلمرو حکومتی خویش، حاکم می نماید که در آرمان های الهی نهفته است. او در حکومت هم مظهر تجلی اسم الهی است، چنان که صفت عدل الهی، در حکومت او نمودار است. هدف والای او، شدن انسان بر انگاره های الهی و معنوی است. حکومتش دارای ماهیت الهی و معطوف به کرامت انسانی است.

نتایج حکومت آن حضرت (ص)، زدودن جهل و حاکمیت علم الهی است، که در این راستا اصل نجات بشر از کدورت ها، جهل ها و خرافه ها و نفس پرستی ها بوده و به بسط ارزش های اخلاقی، توسعه ی عدالت اجتماعی، به مفهوم اصلی آن و نیز تثبیت ارزش ها و نهادینه شدن آنها در درون جان آدمیان منجر گردیده است. فرجام سخن آن که، حکومت های پس از پیامبر (ص)، خصوصاً در دوره ی معاصر (دوره ی غیبت) لزوماً به جهت تأسی و اقتدای به آن وجود گرامی، باید در راستای حاکمیت فضیلت ها، ارزش ها، عدالت و علم و نهادینه شدن آنها بینجامد، تا مفهوم کامل تأسی به عمل و سیره ی نبوی تحقق یابد.

منابع و مأخذ

۱- قرآن مجید.

- ۲-آمدی، عبدالواحد (۱۳۹۸ هـ)، غرر الحکم و درر الکلم، تهران، دارالکتب الاسلامیه. ۳- الصفار، سالم (۱۳۸۳)، سیره پیامبری در رهبری، ترجمه ی غلامحسین انصاری، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل امیر کبیر.
- ۴-امام خمینی (۱۳۶۰)، صحیفه نور، مرکز نشر آثار امام خمینی.
- ۵-امام خمینی (۱۳۶۵)، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، مرکز نشر آثار امام خمینی.
- ۶-امام علی (۱۳۸۷ هـ)، نهج البلاغه، ترجمه ی صبحی صالح،
- ۷-جوان مهر، حسین (۱۳۸۳)، رفتار سیاسی پیامبر (ص) با مردم، مرکز نشر علوم و معارف قرآنی.
- ۸-حافظ شیرازی، محمد (۱۳۷۸)، دیوان، دارالکتب الاسلامیه.
- ۹-خامنه ای، سید علی (۱۳۵۴)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، بی نا.
- ۱۰-سید قطب (بی تا)، عدالت اجتماعی در اسلام، تهران، امیرکبیر
- ۱۱-شبستری، محمود (۱۳۶۱)، دیوان، بی نا.
- ۱۲-فارسی، جلال الدین (۱۳۵۷)، انقلاب تکاملی اسلام، تهران، انتشارات آسیا.
- ۱۳-فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۶۴)، محجه البیضا، ج ۲، بیروت، انتشارات دارالعلم.
- ۱۴-قمی، شیخ عباس (۱۳۹۹ هـ)، منتهی الامال، تهران، امیرکبیر.
- ۱۵-کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۹۴ هـ)، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۶-مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۷ هـ)، بحارالانوار، بیروت، در العلم.
- ۱۷-مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا.
- ۱۸-مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، فلسفه امامت و رهبری، انتشارات صدرا.
- ۱۹-مولوی، جلال الدین محمد (بی نا)، مثنوی معنوی، تهران، امیرکبیر.